جلسه 1495

دوشنبه 08/08/96

أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه فی الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.

بحث راجع به صحیحه حسین بن ابی العلاء بود که گفت: "سألت اباعبدالله علیه السلام عن الخاتم إذا اغتسلت؟ قال حوّله من مكانه و قال في الوضوء تديره فإن نسيت حتى تقوم في الصلاة فلا آمرك أن تعيد الصلاة".

که برخی از بزرگان از جمله مرحوم آسید اسماعیل صدر و مرحوم حائری و به تبع اینها آقای سیستانی استدلال کرده اند به این صحیحه به اینکه امام علیه السلام در مورد علم به غفلت حال العمل قاعده فراغ جاری کرد.

ایرادهایی به این استدلال گرفته شد.

ایراد اول این بود که مرحوم داماد فرمودند که: مورد این صحیحه شک بعد الفراغ نیست، چون قبل از وضوء شک داشت این شخص در اینکه آیا بدون چرخاندن آب زیر انگشتر می رسد یا نمی رسد، بعد غافل شد وضوء گرفت، بعد این شکش برگشت، اینکه شک بعد الفراغ نیست، شارع در این مورد حکم به عدم اعاده وضوء کرده است، باید توجیه کنیم بگوئیم لابد بخاطر این است که ادارة الخاتم مستحب است.

**اقول:** این اشکال در بعضی از فروض مسئله اشکال تامی هست، اگر واقعا این مکلف بداند که هیچ کاری در هنگام وضوء نکرد، همان وضوء معمولی که شک می کند که آب زیر انگشتر می رسد یا نمی رسد را گرفت، فقط در هنگام وضوء غافل بود، قبل از وضوء شاک بود بعد از وضوء هم شاک بود، در اثناء وضوء فقط غافل بود، اینکه شک بعد الفراغ نیست.

مثل این می ماند که من قبل از نماز شک بکنم در وضوء که وضوء دارم یا ندارم، غافل بشوم و نماز بخوانم، بعد از نماز ملتفت بشوم وآن شکّم در وضوء عود بکند، هیچ عرفی نمی پذیرد که این شک حادث بعد الفراغ است، قبلا شک در وضوء داشتی الان هم همان شک در وضوء برگشت، در زمان نماز غافل بودی، غفلت از شک عرفا شک را از بین نمی برد، شک در صقع نفس بود، این شک، شک جدیدی نیست.

یا شما شک داشتید که این مایع آب است یا گلاب، غافل شدید و با آن وضوء گرفتید، بعد از وضوء ملتفت شدید، همان شک قبل از وضوء که این آب است یا گلاب عود کرد، این شک بعد الفراغ من الوضوء است؟ ابدا.

یا شک داشتید که این جهت قبله است یا قبله نیست، غافل شدید و نماز خواندید به این جهت معینه، بعد از نماز شکتان برگشت، شک در اینکه نماز شما نحو القبله است آیا شک حادث بعد العمل است؟ ابدا. اینکه تعبیر بکنیم که ما الان شک در صحت نماز پیدا کردیم، قبلا شک داشتیم در وضوء، شک داشتیم در قبله بودن این جهت، ولی بعد از نماز شک داریم در صحت نماز.

این مغالطه است، ما بعد از این نماز شک داریم در اینکه آیا وضوء داشتیم یا نداشتیم، آیا این جهتی که نماز خواندیم قبله بود یا نبود، این شک هم که قبل از نماز وجود داشت، اینکه شک بعد الفراغ نیست.

ولذا در فرضی که مکلف بداند که این صرفا وضوئش همراه بوده با غفلت از شک، یک کار جدیدی در هنگام وضوء رخ نداده است، شک داشت قبل از وضوء که آیا اگر من آب بریزم به دستانم بدون اینکه این انگشتر را بچرخانم آب زیر انگشتر می رسد یا نمی رسد؟ غافل شد در هنگام وضوء، بعد از وضوء ملتفت شد، شکش در وصول آب به زیر خاتم شک جدید نیست.

ولذا آن مثالی که ما دیروز می زدیم به نظر می رسد قاعده فراغ نداشته باشد، مثال این بود که: در دستانش رنگی دید، نمی داند این رنگ جرم دارد یا ندارد، شک کرد، اما در هنگام وضوء غافل شد، وضوء گرفت، بعد از وضوء همان رنگ را در دستش دید، همان شک که آیا این رنگ جرم دارد یا ندارد برایش پیدا شد، خب این همان شک قبل از وضوء است.

ولکن اشکال ما به مرحوم آقای داماد این است که: اطلاق دارد صحیحه حسین بن علاء نسبت به بعضی از فروض که احتمال می دهد مکلف در هنگام وضوء کار زائدی کرده است. در این مثال رنگ که نمی داند جرم دارد یا ندارد، این کاری نکرد، فقط آب ریخت روی دستش، وبعد از وضوء شکش در این است که این رنگ جرم دارد یا ندارد، خب این شک که قبل از وضوء هم بود. ظاهر بلکه صریح ادله قاعده فراغ این است که عملی بکند و بعد العمل شک حادث بشود در آن. خب این شک در اینکه آیا آب می رسد به این پوست که این رنگ روی آن هست این شک قبل از وضوء است شک جدیدی نیست، آنجا قاعده فراغ نداریم.

اما در همین مثال رنگ اگر غافل بود در هنگام وضوء، اگر احتمال بدهد که در هنگام وضوء این رنک برطرف شد ولو اتفاقا، که اگر در هنگام وضوء نگاه می کرد می دید دیگر رنگی نیست. اینجا جاری قاعده فراغ است بنابراینکه علم به غفلت حال العمل مضر نیست.

 یا بجای رنگ فرض کنید چیزی چسبیده است روی دست این شخص که اگر آب زیاد بریزد زیر آن شسته می شود، منتهی قبل از وضوء که دید این جرم را، گفت حالا برطرف می کنم و یادش رفت، ولی احتمال می دهد در هنگام وضوء آب زیادتری ریخته ولو بی توجه، واگر آب زیادتری بریزید آب زیر این جرم نفوذ می کند، این شک جدید است شک قبلی نیست، شک قبلی این بود که هل هذا جرم مانع عن الغسل ام لا؟ ولکن بعد از وضوء شک می کند در یک مطلب جدید که آیا من آب بیشتری ریختم که نفوذ بکند زیر این جرم یا نریختم، این شک حادث بعد العمل است.

در مورد خاتم هم می شود فرض کرد که: نسیت ان تدیره، ما گفتیم در هنگام وضوء بچرخان انگشتر را، فراموش کردی بچرخانی، ولکن احتمال هست که آنقدر آب زیاد ریختی که اگر در هنگام وضوء متوجه می شدی که اینقدر آب زیاد ریختی مطمئن می شدی که زیر انگشتر هم آب نفوذ کرده است، یا فراموش کردی بچرخانی انگشتر را ولی شاید همنیجور که داری می شوری دستت خورد به این انگشتر و این انگشتر یک مقدار جابجا شد من حیث لایشعر، نسیت ان تدیره ولکن احتمال هست که موقع وضوء دستانت خورده است به این انگشتر و یک مقدار انگشتر جابجا شده است و آب زیر این انگشتر رفته است، خب این شک جدید است.

سؤال: خلاف ظاهر است، فرض این است که محقق نشد؟ وجواب: از کجا می گوئید این فرض محقق نشد و انگشتر در جای خودش محفوظ بود و فقط در هنگام غسل غافل شد از آن شک سابقش که آیا آب زیر انگشتر می رسد یا نمی رسد، از آن شکش غافل شد، والا در هنگام وضوء هیچ کار جدیدی از او سر نزده است، نخیر، چرا این حدیث اطلاق نداشته باشد؟

دو فرض هست که هر دو فرض شک بعد الفراغ است: یکی اینکه احتمال می دهد آب زیادی ریخته است و اسباغ کرده است وضوء را به نحوی که آب زیاد موجب می شود که آب زیر انگشتر هم برود. بله امام راه بهتری ارائه کرد فرمود تدیره انگشتر را بچرخان که اگر آب کم هم باشد مشکلی پیدا نکنی، خب این فراموش کرد انگشتر را بچرخاند اما احتمال می دهد از راه دیگری آب به زیر انگشتر رسیده است ولو من حیث لایشعر چون آب بیشتری ریخته است. فرض دوم این است که احتمال بدهد در حال وضوء بی توجه دستانش به این انشگتر خورده و انگشترش مقداری جابجا شده است و به این نحو آب زیر انگشتر رسیده است، خب این می شود شک جدید و شک بعد العمل.

ولذا ما آن مثالی که دیروز زدیم که رنگ خودکار روی دست ما هست شک داریم که جرم هست یا جرم نیست و مانع از رسیدن آب به پوست هست یا نیست، غافل شدیم وضوء گرفتیم بعد که می خواهیم نماز بخوانیم نگاه کردیم دیدیم همان رنگ خودکار روی دستمان هست، ولو اطلاق عبارت مثل آقای سیستانی این است که باز هم قاعده فراغ جاری می شود، ولی به نظر می رسد که این شک بعد الفراغ نیست، بلکه همان شک سابق است.

بله، چون وضوء گرفتی الان یک تعبیر جدیدی پیدا شد و هو الشک فی صحة الوضوء، ولکن شک حقیقی شما در وصول آب است به بشره با وجود این رنگ خودکار، که این شک قبل از وضوء هم بود، این چه فرق می کند با اینکه شک دارم این مایع آب است یا مضاف غافل می شوم و وضوء می گیرم با آن و بعد ملتفت به شکم می شوم بعد از وضوء؟ آیا احدی توهم می کند که این شک حادث بعد الفراغ است؟ خب این همان شک قبل از وضوء است که این مایع آب است یا مضاف، در حال وضوء غافل بودم و بعد از وضوء باز ملتفت شدم. یا شک می کنم در اصل وضوء، غافل می شوم و نماز می خوانم، بعد شکم برمی گردد، خب ولو الان تعبیر می کنم شک دارم در صحت نماز، ولی واقعش شک در وضوء است که قبلا حادث شده بود، اینکه شک بعد الفراغ من العمل نیست.

ولذا ما اشکالمان را به آقای داماد تصحیح می کنیم، می گوئیم اطلاق صحیحه می گیرد جاهایی را که ما شک داریم در صدور یک عمل زائد غیر از آن شک قبل الوضوء در وصول آب به زیر انگشتر بدون چرخاندن او، واین فرض نادر هم نیست، احتمال می دهم در هنگام وضوء دستانم گیر کرده است به این انگشتر و این طبیعی هم هست. من عمدا وعن التفات نچرخاندم این انگشتر را، نسیت أن ادیره، ولکن احتمال می دهم در هنگام وضوء با این کار زائد آب زیر انگشتر رسید، خب این شک قبل از وضوء نبود.

سؤال: نکته را باید در سؤالش بگنجاند ولی نگفته است؟ جواب: نکته ای که در سؤال بود این بود که گفت: سئلته عن الخاتم اذا اغتسلت قال حوله من مکانه و قال فی الوضوء تدیره، ... او که قبل از غسل و قبل از وضوء را سؤال می کرد. برای ایصال آب به زیر انگشتر راه مناسب را مطرح کرد. حالا اینکه چرا در غسل فرمود حوله من مکانه و در وضوء فرمود تدیره، ما یک احتمال در ذهنمان بود شاید وجهی داشته باشد، که بخاطر رعایت ترتیب در وضوء فرمودند تدیره که از بالا به پائین شسته بشود، اما اگر انگشتر را به بالا و پائین بیاورد و حوله من مکانه بکنند ممکن است امام مقداری ملاحظه کردند که غسل من الاعلی الی الاسفل مختل بشود. البته ما اگر باشیم اشکال نمی کنیم، روایات دیگر هم در مورد وضوءگفته است حوله من مکانه، ولی شاید نظر مبارک امام در این تفنن در تعبیر این بود که در وضوء حداکثر غسل من الاعلی الی الاسفل حفظ بشود. اگر انگشتر را بچرخانید در دستتان، این از جهت غسل من الاعلی الی الاسفل مشکل پیدا نمی شود، اما اگر انگشتر را بالا بیاوری یا پائین بیاوری یک مقداری شاید آن ترتیب غسل من الاعلی الی الاسفل در وضوء مختل بشود، که اشکالی ندارد، ولی شاید امام خواست حداکثر غسل من الاعلی الی الاسفل مراعات بشود ولذا این اختلاف در تعبیر را داشت.

سؤال: این روایت توسعه در فراغ است؟ جواب: ما محل نزاعمان این است که قاعده فراغ با علم به غفلت جاری بشود، اما اگر کسی بخواهد از این صحیحه استفاده کند که قاعده فراغ در موارد شک حادث قبل العمل جاری می شود این مما لم یقل به أحد و قابل التزام نیست، و احدی ملتزم نشده است که ما قبل از نماز شک در وضوء داریم غافل شدیم نماز خواندیم وباز بعد از نماز ملتفت شدیم بگوئیم نماز خواندیم بعد شک کردیم در وضوء آن؟ خب شما که قبل از نماز هم شک در وضوء داشتید. به هر حال این بحث دیگری می شود که قاعده فراغ بخواهد این شک قبل العمل را هم که در حال عمل غافل بودیم تصحیح کند این این ربطی به این بحث ندارد، بحث ما در این است که از این صحیحه یک مطلب مورد اختلاف را بفهمیم و حل کنیم و آن جریان قاعده فراغ است در موارد علم به غفلت حال العمل. ولذا اشکال آقای داماد را ما به این نحو جواب می دهیم.

اما اشکال آقای خوئی هم که این روایت بخاطر اختلاف تعبیر حمل می شود که دو عمل مستحب نفسی هستند.

که ما عرض کردیم این خلاف مرتکز سائل هست، و محتمل نیست که سائل که سؤال می کند از این حیث سؤال کند.

اینکه برخی گفته اند که شاید محل بحث این است که برای اسباغ الوضوء امام فرمود تدیره، و الا اصل اینکه آب زیر انگشتر می رسد محل بحث نبود، بحث در این بود که اسباغ کن وضوء را و با آب کافی وضوء بگیر، برای این کار انگشتر را بچرخان. منتهی چون اسباغ الوضوء یا اسباغ الغسل مستحب است امام فرمود فلا آمرک ان تعید الصلاة.

اقول: انصافا اینها خلاف ظاهر است، مرتکز سائل وقتی می گوید سئلته عن الخاتم اذا اغتسلت، سؤال از اسباغ الوضوء نیست بلکه سؤال از این است که انگشتر در دستم هست چطور مطمئن بشوم زیر آن را شسته ام، ظاهر سؤال این است، و این اختلاف تعبیر هم عرض کردیم مهم نیست این تفنن در تعبیر هست.

ایراد چهارم

در منتقی الاصول گفته اند اصلا مورد این روایت علم به عدم غسل آن جزئی از انگشت است که زیر خاتم است. چرا؟ برای اینکه انگشتر در دست خب روشن می شود که آب زیر آن می رسد یا نمی رسد، شک متعارف نیست. انگشتر اگر بزرگ است آب زیر آن می رسد و اگر انگشتر تنگ است آب زیر آن نمی رسد، اگر قبلا هم توجه نداشتی الان که شک کردی نگاه می کنی، اگر انگشتر تنگ است آب زیر آن نمی رسد حد أقل به نحو شرعی غسل من الاعلی الی الاسفل آب زیر آن نمی رسد، واگر انگشتر ضیق نیست گشاد است آب زیر آن می رسد به وجه شرعی، اینکه جای شک ندارد.

ولذا امام علیه السلام در فرضی فرمود تدیره، که علم هست اگر ما نچرخانیم انگشتر را آب به زیر آن به وجه شرعی نمی رسد، این یعنی خاتم ضیق، و امام در این فرض فرمود ما عفو کردیم. وضوئی گرفتی فراموش کردی آب را زیر انگشتر برسانی، از إخلال به واجبات غیر رکنیه نماز که بالاتر نیست، حدیث لاتعاد آنجا نماز را تصحیح کرد، خب ما هم اینجا این وضوء را تصحیح می کنیم. این ربطی به قاعده فراغ ندارد، این حکم واقعی است، این وضوء صحیح است واقعا ولو با شسته نشدن زیر انگشتر از روی سهو و نسیان.

**اقول:** این فرمایش منتقی الاصول درست نیست، چون انصافا جای شک هست، خب انگشتر اگر تنگ است آدم مطمئن می شود که آب نرسیده است، اما اگر انگشتر متوسط است نه خیل تنگ است و نه خلی گشاد، گاهی آب زیر آن میرسد و گاهی نمی رسد، اآب زیاد بریزیم آب زیر آن می رسد، یا اگر اتفاقا انگشتر تکان بخود هنگام إمرار ید آب زیر آن می رسد، انگشتر ما اگر بالای انگشت باشد با اینکه پائین انگشت باشد فرق می کند، چون هرچه پائین تر بشود گشادتر می شود، ما نمی دانیم این انگشتر ما بالا بود یا پائین بود، اگر بالا بود شسته نشده اگر پائین بود شسته شده، چطور می فرمائید که شک در شسته شدن زیر انگشتر متعارف نیست؟ پس نگوئید در مورد علم به عدم انغسال زیر انگشتر این روایت وارد شده است و مخصص ادله وجوب غسل الیدین من الفرافق الی رئوس الاصابع است. این ایراد درست نیست.

ایراد پنجم

گفته می شود که این صحیحه اطلاق دارد، شامل علم به عدم انغسال ما تحت الخاتم می شود، این را که نمی شود انگار کرد. فرق حکم واقعی و حکم ظاهری پیست؟ این است که در حکم واقعی شک اخذ نشده اطلاق دارد، در موضوع حکم ظاهری شک اخذ شده است، خب در این روایت که شک اخذ نشده است، «فان نسیت ان تقوم فی الصلاة" سواءا علمت بعدم انغسال ما تحت الخاتم من دون ادارته او لم تعلم، همین می شود حکم واقعی. معنایش این است که این وضوء واقعا صحیح است، چون در موضوعش شک در شسته شدن زیر انگشتر اخذ نشده است.

**اقول:** انصاف این است که این ایراد، ایراد موجهی است، ولکن نسبت این صحیحه با آن ادله ای که می گوید واجب است شستن دست از مرفق تا رئوس اصابع ولم یدع شیئا الا غسله نسبتش عموم من وجه است.

آن دلیل می گوید باید دستانتان را از مرفق تا رئوس اصابع کامل بشوئید، شامل زیر انگشتر می شود ولو در حال نسیان.

و این صحیحه حسین بن ابی العلاء هم به اطلاقش فرض علم به عدم انغسال ما تحت الخاتم را می گیرد، واین می شود مورد تعارض. فرضی که می دانیم زیر انگشتر شسته نشده، چون انگشتر تنگی است تا نچرخانیم آب زیرش نمی رود، اطلاق صحیحه می گوید لا آمرک ان تعید الصلاة، اطلاق آن روایات می گوید که در وضوء شرط است که عضو کامل شسته بشود. تعارضا در این مورد اجتماع.

بعد از تعارض که نسبت عموم من وجه است اطلاق کتاب مرجع ماست، اطلاق کتاب یا مرجع است در اینجا یا مرجح است، بالاخره آیه می گوید "و ایدیکم الی المرافق"، یعنی کل دستتان را تا مرفق بشویید، این صحیحه حسین بن ابی العلاء در رابطه با این آیه که قرار میگیرد قطعا آیه بر او مقدم است، اگر نسبتش هم با این آیه عموم من وجه بشود باز هم این ایه مقدم است، عموم کتاب و اطلاق کتاب مقدم است بر اطلاق و عموم خبر عند التعارض کما فی بیّن فی بحث التعادل و التراجیح.

سؤال: چرا حاکم نباشد؟ جواب: چه حکومتی دارد صحیحه حسین بن ابی العلاء؟ صحیحه حسین بن ابی العلاء نسبت به شک در شسته شدن زیر انگشتر که حکم ظاهری است، با آیه تعارض ندارد که، اطلاقش نسبت به فرض علم به شسته نشدن زیر انگشتر باعث می شود که تعارض بکند با اطلاق کتاب، و اطلاق کتاب مقدم است اما من باب المرجعیة او المرجحیة.

ولذا این صحیحه مقیَّد می شود، مقید می شود به فرض شک، وقتی فرض شک شد دیگر نمی توانید بگوئید حکم واقعی. بالاخره شما چون تعارض به عموم من وجه شد فرض علم را خارج کردید از صحیحه حسین بن ابی العلاء، چون معارض با اطلاق کتاب بود، لذا مختص شد به فرض شک.

ولذا این ایراد که این صحیحه چون در موضوعش شک اخذ نشده مفادش حکم واقعی است به صحت وضوء و ربطی به قاعده فراغ ندارد، این ایراد هم درست نیست.

به نظر ما دلالت این صحیحه بر جریان قاعده فراغ عند العلم بالغفلة تمام است، هیچکدام از این ایرادها درست نبود.

فقط اخص من المدعاست، آقا! شاید شارع در خصوص شک در شسته شدن زیر انگشتر در وضوء یا در غسل به مؤمنین ارفاق کرده است، تسهیلا للامر گفته است که اعتناء به شک نکنید ولو با علم به غفت حال العمل. اما روایت در وضوء است، «وقال فی الوضوء تدیره فان نسیت حتی تقوم فی الصلاة فلا آمرک ان تعید الصلاة» روایت که در خصوص وضوء است حالا شما به غسل هم تعدی بکنید، در مورد شک در انغسال ما تحت الخاتم فی الوضوء او فی الغسل ایضا قاعده فراغ را با علم به غفلت جاری کرده، اما این دلیل نمی شود که ما بگوئیم قاعده فراغ در همه جا با علم به غفلت جاری می شود.

یک شبهه ای هم در این روایت به ذهن می آید ولی قابل جواب است، وآن این است که این روایت قاعده فراغ در وضوء را هم جاری نکرده، فرموده لا آمرک أن تعید الصلاة، این نماز را که شروع کردی تمام کن، اما برای نماز بعدی نگفته که قاعده فراغ در وضوء جاری است به همان وضوء می توانی اکتفاء کنی. ارفاقی است درخصوص این نماز.

انصافا این خلاف ظاهر است، «فان نسیت حتی تقوم فی الصلاة فلا آمرک ان تعید الصلاة» اطلاق مقامی اش اقتضاء می کند برای نمازهای بعدی هم به همین وضوء اکتفاء کنیم، والا امام علیه السلام می فرمود که و توضأ لصلاة اخری. این مواردی است که یغفل عنه العامة،که شما قاعده فراغ را در وضوء جاری نکنید مگر به لحاظ این نمازی که در اثنائش هستید ولی برای نمازهای بعدی باید بروید وضوء بگیرید، خب این را مردم متوجه نمی شوند، اگر امام علیه السلام نظر مبارکشان به این مطلب بود اگر بیان نکنند این نقض غرض هست و مما یغفل عنه العامه است. پس انصافا ظاهر این روایت جریان قاعده فراغ هست در خصوص وضوء با علم به غفلت از إجراء الماء و ایصال الماء تحت الخاتم.

نتیج این بحث این شد که الاحوط ان لم یکن اقوی اشتراط جریان قاعدة التجاوز والفراغ باحتمال الالتفات حال العمل.

این هم که آقای سیستانی فرموده اند که: برفرض ما قبول کنیم موثقه بکیر مقید اطلاقات است به احتمال التفات، اما این فقط اطلاقات قاعده فراغ را تخصیص می زند، اما اطلاقات قاعده تجاوز را که تقیید نمی زند.

**اقول:** انصافا این عرفی نیست، آقا! «الرجل یشک بعد ما یتوضأ؟ قال هو حین یتوضأ اذکر» اگر اطلاق قاعده فراغ را مشروط کند به احتمال التفات حال العمل، ولکن نوع موارد شک در وضوء قاعده تجاوز دارد، وقاعده تجاوز هم با علم به غفلت حال العمل جاری بشود، خب این تعلیل لغو است. ظاهر «الرجل یشک بعد ما یتوضأ» این است که: ما که می گوئیم اعتناء به شک نکن چون احتمال التفات در حال وضوء هست، یعنی اگر علم به غفلت حال الوضوء داشتی به شکت اعتناء بکن، یعنی نه قاعده فراغ جاری است و نه قاعده تجاوز. ظاهرش این است. پس این فرمایش آقای سیستانی تمام نیست که این روایت برفرض مقید باشد مقید خصوص ادله قاعده فراغ است، نخیر، ادله قاعده تجاوز را هم تقیید می زند.

از این بحث بگذریم.

مرحوم نائینی فرمود: من قاعده فراغ را با علم به غفلت حال العمل جاری می کنم، اما به یک شرط، به شرط اینکه شک در کیفیت عمل مکلف باشد. احتمال می دهد این آقا که در هنگام وضوء ولو از روی بی توجهی انگشتر را چرخاند یا آب بیشتری ریخت. والا اگر شک در کیفیت عمل مکلف نباشد، احتمال می دهد که خودبخود زیر انگشتر شسته شد، شک در عمل خود مکلف نباشد، اینکه قاعده فراغ ندارد، چون قاعده فراغ شک فیما قد مضی موضوعش هست، یعنی شک در اعمال گذشته مکلف.

والا اگر می دانی نماز خوانده ای به این سمت معین، قبل از نماز هم غافل بودی، نگوئید شک قبل از عمل، او بحث دیگری است، قبل از نماز غافل بودی یا معتقد بودی که این قبله است)، بعد از نماز شک کردی که نکند این سمت قبله نیست.

مرحوم نائینی فرموده مبادا قاعده فراغ جاری کنی، چون شک در عمل خودت نداری، عملت مشخص است شک داری هل هذه الجهة قبلة ام لا، این چه کار دارد به شک فیما قد مضی من عملک؟ کل ما شککت فیه مما قد مضی من صاتک و طهورک فامض.

یا با یک مایع مشخصی وضوء گرفتی، بعد از وضوء نمی دانی آیا این مایع آب بود یا مضاف بود، ولو قبل از وضوء غافل بودی یا معتقد بودی که این مایع آب است، مبادا قاعده فراغ جاری کنی. قاعده فراغ جایش اینجا نیست، چون شک در کیفیت عمل که نداری.

آقای خوئی فرموده این مطلب درست است.

اما خود این دو بزرگوار در بحث وقت در نماز در عروه گفته اند: اگر شما نماز خواندید، مثلا ساعت ده دقیقه به دوازده نماز خواندید، الان هم ساعت دوازده است که یقینا وقت است و اذان ظهر شده است، شک می کنی اذان ظهر ساعت ده دقیقه به دوازده بود که نمازت درست است یا پنج دقیقه به دوازده بود که نمازت قبل از وقت است، گفته اند قاعده فراغ جاری می شود. شک دارم در اینکه نمازم در وقت بود والان هم که شک می کنم احراز می کنم دخول وقت را فعلا، هم مرحوم نائینی و هم آقای خوئی گفته اند قاعده فراغ جاری می شود.

و اولین اشکال به این دو بزرگوار این است که چه شد آن مبنا؟ شما گه می گفتید باید شک در کیفیت عمل باشد، خب من که شک در کیفیت عمل خودم ندارم، شک دارم که آیا ساعت ده دقیقه به دوازده اذان واقعی ظهر بود یا پنج دقیقه به دوازده.

تأمل بفرمائید انشاء الله تا فردا.